



## مسئله معماری عصر برنز قدیم ماورای قفقاز

دکتر مرتضی حصارى\* و حسن اکبری\*\*

### چکیده

باستان‌شناسی ماوراءقفقاز در تمامی دوران‌ها ارتباط بسیار نزدیکی با باستان‌شناسی خاور نزدیک دارد، به ویژه شمال غرب ایران و شرق ترکیه که نقش مهمی در این ارتباط دو جانبه بازی می‌کنند. یکی از ادوار باستان‌شناسی ماوراءقفقاز، فرهنگ عصر برنز قدیم است که دارای گاهنگاری نسبی از اواخر هزاره چهارم تا نیمه اول هزاره سوم قبل از میلاد می‌باشد.

در این مقاله سعی خواهد شد با مقایسه معماری محوطه‌های متعلق به فرهنگ شولاوری-شومو و عصر برنز ماورای قفقاز یک جمع‌بندی در خصوص ساختمان‌های گرد که مشخصه معماری فرهنگ عصر برنز قدیم هستند، ارائه دهیم.

**کلید واژگان:** ماوراءقفقاز، شولاوری-شومو، عصر برنز قدیم، باستان‌شناسی شمال غرب ایران.

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز.

\*\* کارشناس ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه تهران.

## مقدمه

در حال حاضر از لحاظ سیاسی ماوراء قفقاز به سه جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان اطلاق می‌شود که منشاء این مرزبندی، عهدنامه‌های مابین دولت‌های ایران، روسیه و عثمانی است که در اوایل قرن نوزدهم میلادی انعقاد شده بود؛ ولی از لحاظ فرهنگی ماوراء قفقاز، شرق آناتولی و شمال غرب ایران را هم شامل می‌شود. دو رود کورا که سرچشمه آن در گرجستان واقع شده و ارس که از ارتفاعات شرق آناتولی سرچشمه می‌گیرد و با طول ۱۲۰۰ کیلومتری خود مناطق استپی روسیه را از خاور نزدیک جدا می‌سازد، از منابع مهم آب در ماوراء قفقاز هستند.

در اواخر دوره نوسنگی در ماوراء قفقاز (حداقل در اواسط هزاره ششم) تولید غذا به انجام رسیده است و آثار این تولید را در منطقه پر آب Kvemokartli در کنار رود کورا، در کنار رود Khrami (فرهنگ شولاوری-شومو) و در دشت حاصلخیز آرات در جنوب ارمنستان و نخجوان (کیول تپه I و تهکوت) می‌توان یافت. گاهی مواد مشترکی مابین فرهنگ‌های نخستین ماوراء قفقاز و شمال بین‌النهرین از قبیل حلف و عبید بدست می‌آید ولی در مجموع به نظر می‌رسد فرایند تولید غذا بصورت مستقل انجام گرفته است.

در نیمه دوم هزاره چهارم قبل از میلاد، علیرغم گوناگونی منطقه‌ای، مواد فرهنگی یکسانی در تمامی ماوراء قفقاز، شمال غرب ایران و شمال شرق آناتولی ظاهر شد که شامل سفال‌های سیاه، قهوه‌ای و قرمز صیقلی با دسته‌های خاص گرد هستند. اینگونه ظروف به دو گونه کوچک و بزرگ که قابل حمل و ثابت‌اند تقسیم می‌شود، که هر دو گونه دارای نقوش مسبک انسانی و حیوانی

هستند. تیغه‌های سنگی دندانی شکل، ابزارهای مفرغی که مس آنها دارای آرسنیک زیادی است. این ابزارها شامل خنجر پهن، سرنیزه، قلاب، تیغه‌ی فلزی و تبرهای خمیده با سوراخ در دسته‌های آنان می‌باشد. از نظر معماری دارای سیستم بومی خاص هستند که شامل بناهای تک اتاقه گرد و برخی دارای گوشه‌های گرد بوده و از سنگ ساخته شده (در ماوراء قفقاز از خشت) و دارای سقف چوبی بودند. کف اتاق‌ها را نیز با حصیر می‌پوشاندند. دیگر موارد مشترک این فرهنگ کرت‌بندی زمینهای کشاورزی، ساخت کانالهای آبیاری و سدهای کوچک جمع‌آوری آب است که در دشت آرات بدست آمده‌اند.

در خصوص منشا این فرهنگ اطلاعات اندکی موجود است و مشخص نیست که این فرهنگ چگونه ظهور یافته است؟ برخی از محققین احتمال داده‌اند بخاطر تراکم زیاد محوطه‌های این فرهنگ در مرزهای شمالی بین‌النهرین روند پیشرفت آن کاملاً داخلی نبوده و وارداتی باشد (Kohl 1992:224). و برخی نیز معتقدند که فرهنگ عصر برنز قدیم ماورای قفقاز ممکن است بخاطر یک انطباق محلی به اقتصادی نوین و فن‌آوری جدید که با تهاجم اوروکی‌ها و یا استقرار گاه‌های وابسته به اروکی‌ها از بین‌النهرین به داخل مناطق شرق آناتولی (ارسلان تپه در ملاطیه) بوجود آمده باشد (Algaze, 1993) که البته این نظریه منسوخ گشته است. همچنین تعدادی از باستان‌شناسان شرقی نیز بخاطر قدیمی‌ترین استقرارگاه این فرهنگ در گرجستان (Kvemokartli) منشاء این فرهنگ را در گرجستان جستجو می‌نمایند (Lordkipanidze 1991:43, Japarije 1976). به هر حال در اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم این فرهنگ گسترش یافته و به داخل فلات ایران

با نظرات کیگورادزه مطابقت دارد (Kiguradze 1986: 102). در پایان هزاره پنجم نوسنگی آ و در انتهای هزاره چهارم فرهنگ عصر برنز قدیم و در رأس نیمه هزاره سوم همزمان با مرحله آخر برنز قدیم فرهنگی به نام مارتکوی<sup>۲</sup> و در انتهای این فرهنگ، فرهنگ آلزانی-بدنی<sup>۳</sup> و در هزاره دوم قبل از میلاد فرهنگ تریالتی<sup>۴</sup> که همزمان با برنز میانه است را ملاحظه می‌نماییم (Kavtaradze 1983: Tab 2).

### نوسنگی و نوسنگی آ

مواد فرهنگی ماورای قفقاز از عصر برنز قدیم به ما اجازه می‌دهد آنرا در ادامه فرهنگ شولاوری-شومو قرار دهیم و برای درک بهتر آن می‌بایستی مطالعه کوتاهی بر فرهنگ شولاوری-شومو داشته باشیم چرا که بسیاری از سنتهای شولاوری-شومو در دوره فرهنگی بعد یعنی در برنز قدیم مشهود بوده و باقی مانده‌اند. در غرب گرجستان در ادسا، جنوب باکو در قوبوستان و در ارمنستان (Kchziak-Blur) داده‌های فرهنگی وجود دارد که تحت بعضی شرایط آنها را می‌توان در ادامه تکاملی نوسنگی اولیه قرارداد (نه در نوسنگی اولیه) هر چند که هنوز این نظر قطعی نیست (Kiguradze 1986: 7). در تمامی این محوطه‌ها سفال بدست آمده و معیشت از طریق دامداری و کشاورزی ابتدایی انجام گرفته است که دال بر نوسنگی کامل است.

از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مراکز دوره نوسنگی، شولاوری-گورا<sup>۵</sup> است که در بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ مورد مطالعه و حفاری قرار گرفته است. در این محوطه ۹ مرحله ساختمانی با ۳۰ بنا بدست آمد (تصویر شماره یک) تمامی ساختمان‌ها از گل ساخته شده و گرد یا بیضوی هستند و

تا کرمانشاه (و احتمالاً تا قزوین؟) و از سوی دیگر تا دشت آموق در جنوب سوریه، لوانت و لبنان و از طرفی دیگر در طول ساحل خزر تا کوههای داغستان و چچن اینگوش می‌رسد (Sagona, 1984). این پرسش مطرح می‌شود که اینگونه پدیده پراکندگی چگونه قابل توجیه است؟ پرسشی که قطعاً پاسخ کاملی برای آن نخواهیم داشت، زیرا که منابع و مدارک ما بسیار پراکنده و ناقص هستند؛ سفال (بعنوان مهمترین مدرک) را در اکثر محوطه‌های این دوره، البته با بعضی تغییرات بدست می‌آوریم ولی از دیگر مدارک فرهنگی اطلاعات اندکی در اختیار داریم، مخصوصاً درباره زندگی و تشکیلات مردمی این دوره.

تاریخ‌گذاری این دوره نیز مسئله‌دار است. فرهنگ شولاوری-شومو<sup>۱</sup> که بر اساس تصورات اولیه بایستی متعلق به نیمه اول هزاره پنجم قبل از میلاد باشد، پایان نامعلومی دارد زیرا هزار سال بعد فرهنگ عصر برنز ماورای قفقاز که در انتهای فرهنگ شولاوری-شومو است آغاز می‌گردد، چگونه این انتقال قابل درک است؟ این فرهنگ، اواخر هزاره چهارم و تقریباً تمامی هزاره سوم قبل از میلاد را در برمی‌گیرد و در اواخر هزاره سوم فرهنگ تریالتی جانشین عصر برنز قدیم ماورای قفقاز در منطقه می‌شود (Lordkipanidze 1991: 43, Munčev & Kavtaradze 1983: 3. Tab 1 & 8. 1f 1994). که این نظریه سنتی است. پیش از هر تصمیم‌گیری ما می‌توانیم بر اساس داده‌های کربن ۱۴ که توسط کاوتارادزه منتشر شده‌اند (Kavtaradze, 1983: Tab 2) موفق شویم وضعیت کلی فرهنگ‌های ماوراء قفقاز را بدست آوریم. فرهنگ شولاوری-شومو متعلق به اواخر هزاره ششم قبل از میلاد بوده که

در شمال غرب امیریس-گورا محوطه استقراری آرخلو I قرار دارد که از شولاوری-گورا جدیدتر بنظر می‌رسد (تصویر شماره سه). بناها بیضوی و گرد به اندازه‌های گوناگون و کاربری‌های متفاوت و ظاهراً بدون نظم و نقشه بنظر می‌آیند. گاهی توسط حیاط‌های سه ربع دایره احاطه شده، در این محوطه این بناها به چشم می‌خورند. در جنوب شرق تپه دو گور بیضوی بدست آمده که اولین نمونه در نوسنگی آ ماوراءقفقاز بشمار می‌رود (Kiguradze 1986:61). سفال‌های این محوطه کاملاً با نمونه‌های امیریس-گورا یکسان هستند (Mason 1982:Tab 34).

از دیگر محوطه‌های مربوط به فرهنگ شولاوری-شومو باید از خرامیس دیدی-گورا<sup>۷</sup> نامبرد (تصویر شماره چهار) مجموعاً ۹ مرحله معماری شناخته شده و بناها جدا از هم و با نقشه منظم ساخته شده‌اند که تکامل ساخت را در گذر زمان، کاملاً مشخص می‌نماید. مقایسه نقشه‌های ساختمانی، تکامل تدریجی استقرار، کم شدن جمعیت، تشکیل حیاط و حصار را در می‌یابیم. با اینکه تغییراتی در معماری بناها ملاحظه می‌نماییم ولی سبک خانه‌های گرد یکسان و بدون تغییر باقی ماند (Kiguradze 1986:68 fig 59-67) سفال این محوطه همانند نمونه‌های امیریس-گورا و آرخلو I است (Mason 1982:Tab 36).

اکثر محوطه‌های نامبرده شده در جنوب کورا است ولی محوطه‌های دیگر مانند شوم تپه، ایلانلی تپه (Ibid Tab 29) همچنین کیول تپه در نخجوان و بابا درویش که دارای نقشه گرد هستند ولی تاکنون گزارش کامل آنها منتشر نشده است. ظاهراً سفال این محوطه‌ها شبیه سفال‌های فرهنگ شولاوری-شومو هستند و مانند سفال-های تخوت ارمنستان و یانیق تپه ایران نیز می‌باشند (Kushnareva & Čubinišvili 1970:fig

نشانه‌هایی از فن گنبد نیز در آنها مشاهده می‌شود. ساختمان‌ها بر روی خاک بکر و یا بر روی سطح تسطیح شده، بدون پی بنا شده‌اند. در تمامی ۹ مرحله معماری هیچگونه تغییری در فرم و نوع ساختار به چشم نمی‌خورد. از لحاظ ابعاد، بناها به سه دسته تقسیم شده‌اند: بناهای بزرگ با قطر ۲,۵ تا ۵ متر بعنوان محل مسکونی، بناهای از ۱,۵ تا ۲ متر محل نگهداری آذوقه و بناهای کمتر از یک متر بعنوان آب انبار استفاده شده‌اند. در تمامی ۹ مرحله تغییری در ساخت و فرم ابزار سنگی و سفال بوجود نمی‌آید. سفالها معمولاً خشن با فرم ساده با نقوش کنده بعنوان تزیین و با لبه‌های ناهموار هستند (Mason 1982:Tab 30,31). از محوطه‌های استقراری اوایل فرهنگ شولاوری-شومو می‌توان از امیریس-گورا<sup>۸</sup> نام برد (تصویر شماره دو) بناهای این محوطه استقراری با اینکه از شولاوری-گورا جدیدتر است شامل ۶۰ خانه در ۷ مرحله معماری و در سه اندازه ساخته شده‌اند. ساخت سه گونه‌گی بناها و دیوارهای حصار مانند دور بناها به ما اجازه می‌دهد نوعی نظام اجتماعی در این محوطه تشخیص دهیم؛ همچنین در این محوطه ما شاهد پیدایش یک پیش‌خانه (حیاط) سه ربع دایره‌ای در جلوی خانه‌های گرد هستیم. در مجموعه شماره ۸ و ۹ این محوطه سقف اطاق مسطح بوده و نشانه‌ای از فیلیپوش بدست نیامد (Kiguradze 1986:31fig21-23, Lordkipanidze 1991: fig15). ظروف سفالی این محوطه نیز بسیار شبیه به سفال‌های شولاوری-گورا است ولی تکامل یافته‌تر، زیرا که لبه ظروف پیشرفته‌تر شده و تزیینات روی ظروف بیشتر و نقوش هلالی، متقاطع و انسانی نیز بر روی ظروف کشیده شده‌اند (Mason, 1982:Tab 38, 39).

هزار سال عقب‌تر برده‌اند و یک فترت هزار ساله را بین دو فرهنگ متوالی هم مشاهده می‌نماییم. با مقایسه فرهنگ‌های ماوراء قفقاز با فرهنگ‌های حلف، عبید و اوروک بین‌النهرین شمالی هیچ فترتی ملاحظه نمی‌شود؛ آیا داده‌های کربن ۱۴ مشکل‌دار هستند؟ در نظر برخی باستان‌شناسان شرقی منشأ فرهنگ عصر برنز قدیم در گرجستان مکانی به نام Kvemo-kartli است (Lordkipanidze 1991:43, Japajje 1976) ولی اینگونه اظهار نظر احتیاج به آزمایشات و مطالعات دقیق و کامل باستان‌شناسی در حوزه پراکندگی این فرهنگ و توجه به مسائل ناحیه‌ای داشته و بدون شک قبول اینگونه نظریات بسیار زود است.

از لحاظ جغرافیایی به نظر می‌رسد فرهنگ عصر برنز قدیم در ادامه شولاوری-شومو بوده و محوطه‌های آن در همان مناطقی متمرکز شده‌اند که پیشتر استقرارگاه‌های نوسنگی و نوسنگی آ وجود داشته‌اند. مناطقی همچون گرجستان، ارمنستان، تنگه‌های شمالی قفقاز در چین و اینگوش، شمال شرق داغستان در کنار دریای خزر، جنوب آذربایجان، شمال غرب ایران، اطراف دریاچه ارومیه به سمت غرب و جنوب شرق آناتولی تا لوانت و اطراف بحرالمتیت (Kushnareva & Čubinišvili 1970:Taf 20).

محدوده‌ای اینگونه پهناور، به خاطر پراکندگی ظروف سفالی قابل تشخیص است، که در ترکیه به نام کاراز و در سوریه و لوانت به نام خیربت-کراک<sup>۸</sup> معروف هستند. چنین یافته‌های همگون در حله اول این پرسش را در ذهن تداعی می‌کند که آیا چنین پراکندگی سفال از ماوراء قفقاز تا فلسطین می‌توان بعنوان مدرک مهاجرت از قفقاز باشد؟ و شاید هم مربوط به مهاجرت هند و اروپاییان باشد؟ مخصوصاً که می‌توان مهاجرت

(16,17). با اینکه محوطه‌های اخیر با وسعت زیاد حفاری نشده‌اند ولی با توجه به فرم ظروف به نظر می‌آید که واقعا با هم همخوانی داشته و همگی در اواخر هزاره ششم قبل از میلاد مسکونی بوده‌اند.

در مصب کورا، کنار دریای خزر نزدیک مرز ایران بناهای دایره‌ای شکلی از علی کمک تپه سی بدست آمده که چهار چوب آنها مستطیل شکل و دیوارهای صاف و درازی دارند که خانه‌ها از داخل دایره ای شکل هستند، نمونه ای که نوع دیگری از خانه‌ها را نشان می‌دهد (Mason 1982: Tab 45). در شمال غرب ایران در استان اردبیل در دو نقطه ایدیر (حصاری و اکبری: ۱۳۸۴) و شهریری داده‌هایی از فرهنگ شولاوری-شومو بدست آمده که هنوز در مرحله مطالعاتی قرار دارند.

### برنز قدیم

مرحله انتقالی بین فرهنگ شولاوری-شومو و عصر برنز قدیم را به سختی می‌توان یافت و علت آن هم عدم شفاف‌سازی یافته‌های عصر برنز قدیم و نبود یک تاریخ‌گذاری کامل است و معمولا با ارتباط ظاهری ظروف سفالی سعی به بازسازی این فرهنگ نموده‌اند (Kushnareva & Čubinišvili 1970: fig 48). همچنین مسئله‌ای که درباره آن بحث خواهیم نمود، مقایسه ظروف سفالی است که بتوان با آن یک نظر استوار ارائه داد.

بر اساس مقایسه سفال و معماری و دیگر داده‌ها، فرهنگ شولاوری-شومو در هزاره چهارم و فرهنگ عصر برنز قدیم در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد در منطقه ماوراء قفقاز وجود داشته است ولی داده‌های کربن ۱۴ مطلب دیگری را عنوان می‌نمایند و فرهنگ شولاوری-شومو را

هوری‌ها و هیتی‌ها به سوی آناتولی را نیز بعنوان مدرک ارائه داد (Lordkipanidze 1991: 54).

امروزه این نظرات بیشتر متعلق به تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی منطقه است تا یک نظریه باستان‌شناسی و آنچه بعنوان مشخصه فرهنگ عصر برنز قدیم تاکنون مورد قبول واقع شده، سفال این فرهنگ است که، دست‌ساز، با پخت ناکافی، سطح صیقلی و صاف سیاه‌رنگ و بندرت خاکستری و دارای خمیر قرمز است. فرم ظروف شامل کاسه، قدح، لیوان، آبخوری، ظروف پخت غذا، کوزه، ظروف ذخیره آذوقه و کوزه‌های دو دسته بوده است. تزئین ظروف کم نبوده و شامل تزئینات حلزونی، دایره‌های متحدالمرکز، تصاویر پرندگان، خراش‌های هندسی و نقوش افزوده می‌باشند. در مرحله بعدی فرهنگ عصر برنز قدیم نقوشی به رنگ قرمز که در ناحیه گردن ظروف کشیده شده‌اند بدست آمده‌اند که زمینه آنان سیاه یا قهوه‌ای هستند ( Lordkipanidze 1991 Fig 20). هرچند که ما اینگونه سفال‌ها را از نقاط بسیاری در دست داریم ولی تاریخ‌گذاری آنان بسیار مشکل است زیرا که یافته‌های این دوره نه نظام‌مند تجزیه و تحلیل شده‌اند و نه یافته‌ها کاملاً منتشر شده‌اند. مدارک ما هم فقط نمونه‌هایی است که گزینش ظروف بوده و تکامل در آنها به سختی قابل رؤیت است؛ به هر حال سه گروه سفالی در این دوره زمانی ماوراء قفقاز و نواحی اطراف آن شناسایی شده است ( Lordkipanidze 1991: Tab. 15 Map 1): شامل مرز گرجستان و ترکیه و شرق آناتولی ۲: شرق گرجستان، ارتفاعات ارمنستان تا مصب کورا در آذربایجان ۳: نخجوان و شمال‌غرب ایران. شایان توجه است که ظروف سفالی مستقل در هر ناحیه بدست آمده که با ظروف سفالی مشترک فرهنگ

عصر برنز قدیم شباهت‌هایی دارند برای نمونه می‌توان از سفال‌های زیر اجاقی که به شکل نعل اسب هستند نامبرد (Lordkipanidze 1991: Tab 13). ابزار آلات فلزی فرهنگ عصر برنز قدیم نیز بسیار هستند، سرباره‌هایی که از نظر ظاهری، شباهت بسیاری با نمونه‌های شرق مخصوصاً با نمونه‌های ایلام و سومری دارند، خنجرهای مفرغی با فن ساخت عالی که از فناوری موم در ساخت آنها استفاده شده و تزئینات زیادی بر روی آنها وجود دارد. مسگران در محوطه‌های استقرار و نه در نزدیک معادن مشغول بوده (Parzinger 2000: 547) در این خصوص تعداد محوطه‌هایی که بقایای سرباره، سوخت و قالب‌های ریخته‌گری دارند این نظر را تأیید می‌نمایند (Lordkipanidze, 1991: 33)، اطلاعات ما از تدفین در فرهنگ عصر برنز قدیم نیز اندک است و فقط این را می‌دانیم که تدفین هم در داخل و هم در خارج محوطه استقراری رایج بوده و در انواع ۱: نعل اسبی که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفته ۲: قبور چاله‌ای ساده که سنگ‌چین شده‌اند و ۳: قبور صندوقی (Lordkipanidze 1991: 35) روی هم رفته اجساد در جهت‌های مختلف دفن شده‌اند در این زمان در شرق گرجستان در پس کرانه‌های دریای سیاه ما به اولین کورگان‌ها برخورد می‌کنیم (Parzinger 2000: 548). در نخجوان در کیول تپه آثاری از خانه‌های گرد در دست داریم (تصویر شماره پنج) که متاسفانه سطح اندک حفاری اطلاعات کمی در مورد ساختار استقرار و تشکیلات آن به ما می‌دهد (Munčaev 1994: Tab 8). خانه‌های کوچک تک اطاقه با دیوارهای صاف و کوتاه الحاقی (انبار) و اجاق‌های گرد در میان خانه‌ها که در استقرارگاه‌های دوره قبل مشاهده نمی‌شوند.

نزدیکی مرز گرجستان و ترکیه در آچالیچه محوطه امریس-گورا نیز سه دوره معماری توسط حفار بصورت کلی معرفی شده و به جزئیات توجه نشده است (Kiguradze 1986:34) این محوطه در منطقه کوهستانی قرار دارد که از ابتدای اولین دوره معماری تا انتهای آخرین دوره معماری ما خانه‌های چند اطاقه سنگی را مشاهده می‌نماییم که با پوشش گلی همراه بوده است. پی تعدادی از خانه‌ها در داخل صخره کنده و ساخته شده‌اند و سقف تعدادی از خانه‌ها حیاط خانه ردیف بالایی را تشکیل داده است. در مجموع دو گونه معماری، معماری مسکونی و معماری اقتصادی می‌توان در این محوطه تشخیص داد؛ در داخل این محوطه که روی قله یک صخره قرار دارد و احتمالاً مکانی مذهبی است، یک قربانگاه سکودار بدست آمده است که اطراف آن مملو از استخوان حیوانات و ظروف و پیکرک‌های گلی است. خانه گرد از این محوطه گزارش نشده است. همانطور که پیش از این ذکر شد، سفال عصر برنز قدیم در شرق آناتولی نیز پراکنده شده است؛ این سفال‌ها بر اساس نام مکانی که اول بار از آن بدست آمده به نام کاراز<sup>۱</sup> (نزدیکی ارزروم) معروف شد، البته ناگفته نماند که تفاوت‌هایی نیز با سفال‌های ماوراء قفقاز نیز دارد. مسئله مهمی که باید آنرا ذکر نمود، این است که به جز مناطق پولار و کاراز و آن هم به خاطر حفاری نجات-بخشی سد کبان هیچگونه مطالعه باستان‌شناختی در شمال شرق و جنوب شرق آناتولی صورت نگرفته است و باقی یافته‌ها مربوط به دشت آموق و حفاریات هیئت دانشگاه شیکاگو در این دشت است (Braidwood & Braidwood 1960). آنچه کاملاً مشخص است این است که سفال‌های عصر برنز قدیم از ماوراء قفقاز تا دریای مدیترانه پراکنده شده است و مطمئناً این نفوذ حاکی از صادرات

در شرق ارومیه در یانیق تپه نمونه‌ای بزرگتر از کیول تپه بدست آمده که نوعی خانه گرد است که داخل آن با دو دیوار متقاطع به چهار اطاق کوچک تقسیم شده است (تصویر شماره شش) (Burney, 1961:142). در پایان دوره اولیه برنز قدیم و اوایل دوره میانی برنز قدیم در یانیق تپه خانه‌های مستطیل شکل به صورت مجموعه در دست داریم (تصویر شماره هفت) که اکثر سفال‌ها از نوع عصر برنز قدیم در ماورای قفقاز هستند (Burney, 1962:143) در همین زمان در Sirkechi در داغستان معماری گرد با انباری‌های دوزنقه‌ای را مشاهده می‌نماییم (Tab 10.1 Munč aev 1994:). همچنین در ارمنستان در سنگاویت یک مجموعه ساختمانی بزرگ گرد و مستطیل شکل بدست آمده است (تصویر شماره هشت) (Munč aev 1994:Tab3) که شبیه آن را در Shizani Gura در شرق گرجستان محوطه‌ای که سه دوره معماری در آن تکامل یافته‌اند، می‌توان پیدا کرد؛ بدین صورت که طبقه E مربوط به دوره نخست عصر برنز قدیم در ماورای قفقاز، با خانه‌های گرد و طبقه D با تلفیق عناصر جدید خانه‌های چهارگوشی که زوایای داخلی آن گرد هستند (Kiguradze 1986: 75) که متأسفانه گزارش آن به طور کامل منتشر نشده است. شبیه چنین یافته‌ها را می‌توان در Kvacchelebi یافت، محوطه‌ای که کاملاً حفاری و گزارش آن منتشر شده است (تصویر شماره نه) (Munč aev 1994 : Tab4). در این محوطه تدریجی در فرم خانه بوجود آمده است. در این محوطه خانه‌ها یک پیش اطاق یا ایوان کوچکی در جلو دارند، دیوارها صاف با زوایای داخلی گرد (تصویر شماره ده) و سقف مسطح است، خانه‌ها در ردیف‌های موازی که با دو محوطه حیاط مانند از هم جدا می‌شوند. در

است. سفال به تنهایی پاسخگو نیست و بایستی به محوطه‌های استقرار نظری دوباره اندازیم.

در خان ابراهیم شاه، سفال کاراز به همراه معماری گرد به قطر چهار متر بدست آمده، پی بنا سنگی و دیوار آن خشتی است و انباری‌های آن دراز و مستطیل شکل است (تصویر شماره یازده) (Erten 1982:Tab 38). این چنین بناها را از سنگاویت، یانیق تپه و کیول تپه نیز می‌شناسیم غیر از این محوطه‌ها در تپه الجدیده آموق (تصویر شماره سیزده) (Braidwood&Braidwood 1960: Figs195-198) و ارسلان تپه ملاطیه (تصویر شماره دوازده) (Frangipane 1991:177) نیز یافت شده‌اند. از یافته‌های جالب باید از دیرمان تپه<sup>۱۲</sup> در ناحیه کبان نیز یاد کرد، در این محوطه سفال‌های کاراز در خانه‌هایی چهار گوش که زوایای داخلی آن گرد با اطاقهای باریک پیدا شده‌اند (تصویر شماره چهارده) (Duru 1979:Tab 67.69.71). این نمونه با خانه‌های Kvacchelebi در شرق گرجستان (تصویر شماره ده) مطابقت می‌کند، پی هر دو معماری از نوع سنگی ضخیم با دیوارهای خشتی نازک هستند.

محوطه‌های دیگری در کبان پیدا شده‌اند که سفال‌های عصر برنز قدیم به همراه معماری که مشخصه منطقه آناتولی هست، از آن بدست آمده است در پولور-ساکیول خانه‌های مستطیل شکل تا دوزنقه شکل را ملاحظه می‌کنیم که قطر دیوارها یکسان است (Parzinger 1993 Taf 2).

در نورشون تپه<sup>۱۳</sup> کبان نکته جالبی بدست آمد در حالیکه دوره سنگ و مس جدید را که سفالهای اوروک در آن وجود داشت در دست داریم و معماری آن همانند نمونه‌های جنوب بین‌النهرین به صورت مجموعه‌های چند اطاقه مستطیل شکل است (Yakar 1985:Fig 19.17). برنز قدیم این محوطه شبیه محوطه‌های شمال سوریه است و

ظروف از ماوراءقفقاز نبوده بلکه اینگونه سفال‌ها در کنار سفال‌های محلی، گاهنگاری را در دوره برنز قدیم مشخص می‌نماید؛ ولی در جنوب ارانتس<sup>۱۱</sup> محلی که سفال‌های خیریت - کراک از آنجا بدست آمده، مشاهده می‌نماییم که تکامل واحدی در ساخت سفال رخ نداده است. قطعا این پرسش در ذهن تداعی می‌گردد چگونه این پراکندگی رخ داده است؟ متأسفانه مطالعات شرق آناتولی نیز بهتر و کاملتر از ماوراءقفقاز نیست و یک تاریخ-گذاری مناسب برای دوره برنز قدیم مابین مناطق ارانتس، وان و آموق هنوز در دست نداریم. در تپجیک، کاراز در اواخر دوره مس و سنگ قرار گرفته یعنی در هزاره چهارم قبل از میلاد که البته قانع کننده نیست (Esin 1982). ظاهراً در خان ابراهیم شاه تمامی دوره برنز قدیم بدست آمده است (Erten 1982) و در مقابل در نورشون تپه سفال‌های مرحله اولیه برنز قدیم وجود ندارد (Hauptmann 1976:9). همچنین در تل الجدیده دشت آموق اولین سفال‌های عصر برنز قدیم در مرحله میانی برنز قدیم مشاهده شده‌اند (Braidwood&Braidwood 1960)، که شاید در منطقه لوانت ساخت اینگونه سفال دیرتر انجام گرفته است؛ مابین کورا در شرق و شمال فرات در غرب تفاوت گاهنگاری چندانی مشاهده نمی‌شود و احتمالاً فرهنگ عصر برنز قدیم از ماوراءقفقاز به سوی شرق آناتولی پراکنده نشده است بلکه از همان ابتدا در یک گستره جغرافیایی بزرگ بوجود آمده است که خود این موضوع نیز جای تامل دارد؛ ساخت یکسان سفال‌ها چه از نظر فن، تزئینات، حرارت پخت، ظروف دسته دار و غیره از کورا تا فرات را قطعا نمی‌توان تشابه اتفاقی فرض کرد. آیا گروه‌های مردمی از ماوراءقفقاز به مناطق همجوار مهاجرت کرده‌اند؟ یا اینکه در مناطق مختلف همزمان این فرهنگ بوجود آمده



در دشت آموق نیز حکایتی دیگر وجود دارد، در دوره اولیه برنز قدیم یعنی آموق G هیچ ارتباطی را با شمال شرق ملاحظه نمی‌کنیم ولی در دوره میانی برنز قدیم یعنی آموق H همانند نورشون تپه سفال‌های عصر برنز قدیم ماورای قفقاز بدست آمده است و این پرسش مطرح می‌شود که آیا در دیرمان تپه از تمامی مراحل برنز قدیم، سفال این فرهنگ بدست آمده؟ و آیا گزارش حفاری مطمئن است؟

### جمع بندی

خانه‌های گرد را در ماوراء قفقاز از دوره نوسنگی (شولآوری-شومو) می‌شناسیم که احتمالاً به فرهنگ عصر برنز قدیم ماورای قفقاز و دیگر فرهنگ‌ها و مناطق همجوار مانند شمال غرب ایران و شرق آناتولی نفوذ کرده است. تاریخ معماری گرد، مجموعه‌ای پیچیده است که هنوز توضیح کاملی برای آن نداریم چرا که همواره یافته‌های جدید، این تصویر کلی را تغییر می‌دهد. خانه‌های گرد را از محوطه‌های باستانی دوره نوسنگی قبرس Khirokitia و مس و سنگ جدید (Kissonerga) می‌شناسیم (Herscher 1995:267). ابعاد و شکل بناها و طبقه‌بندی آنها با نمونه‌های نوسنگی و نوسنگی آ ماوراء قفقاز مطابقت می‌نماید و این امر در مورد دیوارهای فیلیپوش‌دار Khirokitia که از سنگ ساخته شده و خانه‌های خشتی عصر برنز قدیم ماورای قفقاز نیز صدق می‌کند. بایستی کمی به عقب برگردیم، به نوسنگی بدون سفال و زمان آغاز ساخت نخستین خانه‌های گرد، اولین بناهای گرد در بیده‌های اردن (تصویر شماره شانزده) (Eichmann 1991 Taf 31,118) جای اونو ترکیه، موریط سوریه و حالان چمی (تصویر

هیچگونه عنصری از فرهنگ عصر برنز قدیم ماوراء قفقاز در آن مشاهده نمی‌گردد (Yakar 1985:Fig 22.2). در اوایل مرحله میانی برنز قدیم تغییری اساسی در بافت انسانی رخ می‌دهد سفال‌های عصر برنز قدیم (کاراز) شامل ظروف دگمه‌دار، زیر اجاقی نعل اسبی و دسته‌های معروف ظروف عصر برنز قدیم ماورای قفقاز به وفور در نمونه‌های این دوره یافت شده است (Hauptmann 1976:12) خانه‌ای گرد به قطر شش متر با تیرک میانی و دیوار با خشت گلی (Hauptmann 1976:12) شبیه خانه‌های یانیق تپه (تصویر شماره شش) و شنگاویت (تصویر شماره هشت) و همزمان خانه‌های مربع و مستطیل شکل را با دیوارهای باریک، تک اطاقه و گوشه‌های گرد (تصویر شماره پانزده) کاملاً شبیه خانه‌های دیرمان تپه، Kvacchelebi و Chisanaant-gora مشاهده می‌کنیم. نمونه ذکر شده نورشون تپه یک منطقه صنعتی است، یک مسگری است که در آن غیر از سفال‌های شاخص عصر برنز قدیم ماورای قفقاز، زیر اجاقی نعل اسبی، قالب‌های ریخته‌گری تبرهای قفقازی (Hauptmann 1976:11) نیز بدست آمده است که نشان دهنده نفوذ فلزگری ماوراء قفقاز است.

در مرحله سوم برنز قدیم نورشون تپه نوآوری جدیدی در معماری مشاهده می‌نماییم، خانه‌های تک و چند اطاقه با نقشه مرکب در کنار کوچه‌های باریک با خشت ساخته‌اند (Hauptmann 1976:Abb 4-5) که نه سفال و نه معماری شاخص عصر برنز قدیم ماورای قفقاز در این مرحله دیده نمی‌شوند و در عوض منازل نوعی تشکیلات اجتماعی (خانه کدخدا) را نشان می‌دهد.

یافته‌اند. در ابتدا ما فقط مهاجرت را به عنوان توضیح می‌توانستیم ارائه دهیم، ولی به نظر می‌رسد که یک فرایند فرهنگی در کل منطقه تاثیر گذاشته است. هر چند که این تاثیر در جنوب ارننتس و بحرالमित بسیار اندک بوده است و باید این موضوع را در نظر داشت که ماوراءقفقاز می‌توانسته به عنوان جزئی از شرق باستان، در کل آن تاثیرگذار باشد.

#### پانوشتها

- 1- Shulaveri-Shomu
- 2- Martqopi
- 3- BedeniAlazani-
- 4- Trialeti
- 5- Shulaveri-Gora
- 6- Imiris-Gora
- 7- ChramisDidi-Gora7
- 8- Khirbet-kerak
- 9- Amphora
- 10- Karaz
- 11- Orontes
- 12- Degirman tepe
- 13- Norşuntepe

#### کتابنامه

- حصاری، مرتضی؛ حسن اکبری، ۱۳۸۴، «گزارش گمانه زنی تپه ایدیر اصلاندوز»، گزارشهای باستان‌شناسی، شماره ۴، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، صص ۱۳-۲۹

شماره هفده) (Rosenberg&Inal 1993 :123) شناخته شده‌اند. ابعاد و شکل خانه‌ها با نمونه‌های قبرس مطابقت دارد. بطور معمول بناها سنگی بوده و یک پیش اطاق کوچک نیم دایره‌ای شبیه نمونه‌های فرهنگ شولاوری-شومو است در جلوی اطاق اصلی ساخته شده است، ولی با این تفاوت که نمونه‌های ماوراءقفقاز از خشت ساخته شده‌اند. در دوره حسونا نیز خانه‌های گرد را در یاریم تپه (Huot 1994 :84) و در دوره حلف در ارپاچیه و یاریم تپه (Huot 1994:132) مشاهده می‌کنیم؛ این در حالی است که بناهای چهارگوش هیچگاه فراموش نشده‌اند. پس از فرهنگ حلف بطور پراکنده در بین‌النهرین و آسیای مرکزی خانه‌های گرد ساخته شده‌اند. (Eichmann 1991:Taf 69,259) از آنجایی که در دوره حلف در ماوراءقفقاز خانه‌های گرد ساخته شده‌اند و ادامه آن به فرهنگ عصر برنز قدیم ماورای قفقاز رسیده، این تصور در ذهن تداعی می‌شود که گروه‌های مردمی فرهنگ عصر برنز قدیم ماورای قفقاز این فن را از ماوراءقفقاز به شرق آناتولی انتقال داده‌اند. ولی تضادی وجود دارد، در دشت آموق جایی که خانه‌های گرد از خشت در آموق G دیده می‌شود، این در صورتی است که سفالهای این دوره بومی سوریه است؛ اما در آموق H ناگهان سفال کارازرا می‌بینیم، در حالیکه خانه‌ها مستطیل شکل بوده و خانه گرد وجود ندارد (Braidwood&Braidwood,1960:fig195-198).

در محدوده مکانی فرهنگ عصر برنز قدیم ماورای قفقاز شاهد ساخت خانه‌های گرد و تغییراتی در آن هستیم که هم در شمال غرب ایران، شرق آناتولی و هم در شرق مدیترانه تکامل

- Algaze .G, 1993, *The Uruk World System: The Dynamics of Expansion of Early Mesopotamian Civilization*. Chicago.
- Braidwood .R.J &Braidwood .L.S 1960, *Excavations in the Plain of Antioch I : The Earlier Assemblages Phases A-J*. Oriental Institute Publications 61.Chicago.
- Burney .C.A 1961, Excavations at Yanik Tepe. North-West Iran, *Iraq*, 23, pp. 138-151.
- Burney .C.A 1962, Excavations at Yanik Tepe,Azarbaijan 1961 Second Preliminary Report, *Iraq*, 24, pp. 134-149.
- Duru. R 1979, *Keban Projesi Degirmantepe Kazisi 1973*, Orta Dogu Teknik Universitesi Keban Projesi Yayinlari Seri III 2 .Ankara.
- Eichmann .R 1991, Aspekte Prähistorischer Grundrissgestaltung in Vorderasien, *Baghdader Forschungen* 12
- Ertem .H 1982, *Keban Projesi Han Ibrahim Şah Kazisi 1970-1971*, Orta Dogu Teknik Universitesi keban Projesi Seri III 3.Ankara
- Esin .U 1982, *Tepecik, Keban Projesi 1974*, Çalışmaları.Ankara
- Frangipane .M 1991  
*The 1990 Excavations at Arsalantepe .Malatiya, XIII Kazi Sonuclari Toplantisi*. Çanakkale
- Japaridje .O 1976, *K'art'vel tomt'a et'nikuri istoriis sakit'xisat'vis*, Tbilisi
- Hauptmann .H 1976, Die Entwicklung der Frühbronzezeitlichen Siedlung auf dem Norşuntepe in Ostanatolien, *Archäologisches Korrespondenzblatt*, 6, pp 9-20.
- Herscher .E 1995, Archaeology in Cyprus, *American Journal of Archaeology*, 99,
- Huot .J-L 1994, *Les premiers' villageois de Mésopotamie, Du village à la ville*. Paris.
- Kavtaradze G.L 1983, *Chronologii epochi eneolita I bronzy Gruzii* Tbilisi.
- Kiguradze .T, 1986, *Neolithische Siedlungen von Kvemo-Kartli, Georgien*, Materialien zur Allgemeinen und Vergleichenden ArchäologieM, Band 29, München
- Kohl .P 1992, The Kura-Araxes;Chiefdom/State;The Problems of Evolutionary Labels and Imperfect Analogies in Possehl .G (Ed) *South Asian Archaeology Studies* .India, pp 223-232.
- Kushnareva .K.C&Čubinišvili.T.N 1970, *Drevnie kul'tury južnogo Kavkaza*, Leningrad.
- Lordkipanidze .O 1991, *Archäologie in Georgien*, Weinheim.
- Mason .V 1982, *Archeologija SSSR.Eneolite SSSR*.Moskva
- Munčaev. R.M 1994, *Kuro-araksakaja kul'tura.In:Epocha bronzy Kavkaza i Srednej Azii*. Moskva
- Parzinger .H 1993, Studien zur Chronologie und Kulturgeschichte der Jungstein-, Kupfer und Frühbronzezeit zwischen Karpaten und Mittlerem Taurus, *Römische-Germanische Forschungen* 52 .Mainz, pp. 85-198.
- Parzinger . H 2000, Transkaukasien, Ostanatolien und westlicher Iran im 3.vorchristlichen Jahrtausend, in R. Dittmann, B. Hroudá, U. Löw (Hrsg) *Gedankenschrift für P.Calmeyer*. München, pp. 541-562.
- Rosenberg .M& Inal.N 1993, *The Hallan Çemi Excavation 1992*, .Kazi Sonuclari Toplantisi. Ankara
- Sagona .A.G 1984, The Caucasian Region in the Early Bronze Age, *British Archaeological Reports*, 214 Oxford.
- Yakar .J 1985, The Later Prehistory of Anatolia, The Late Chalcolithic and Early Bronze Age . *British Archaeological Reports* 268 .Oxford.

